

داریوش همایون: بدنه ی حزب مشروطه متعلق به دهه ی چهل است و مبارزه امروز جز در چارچوب جمهوری اسلامی، زیر ولایت فقیه، و زیر همان پرچم جمهوری اسلامی ممکن نیست

bahrâm دوشنبه، ۳۰ شهریور ۱۳۸۸ ساعت ۱۷:۱۱

توضیح فرزندان کوروش:

داریوش همایون نگرانی های زیاد و قابل تاملی دارد: بدنه ی حزبی که از نگر او امروزی نیست، عقب افتاده است و در جهان فکری دهه ی چهل و پنجاه زندگی می کند؛ از دیگر سو، تعهد بزرگ و سلحشورانه ای که او در خود، برای جای دادن مبارزه با جمهوری اسلامی، در چارچوب خود جمهوری اسلامی احساس می کند. همایون بر این باور است که نگهداشت ولایت فقیه امری واجب است و برای پیکار با جمهوری اسلامی (کدام پیکار؟ پیوستن به خط طیبیه ی امام راحل از طریق ساپورت موسوی و رفسنجانی و خاتمی از راه دور؟)، راهی جز ماندن در زیر پرچم جمهوری اسلامی و پذیرفتن ولایت مطلقه ی فقیه نیست؛ به راستی با این همه تاکید بر پرچم به قول جوان های ایرانی، خرچنگ نشان جمهوری اسلامی، دیگر چه نیازی به شیر و خورشید؟

البته از دیگر سو درست است، آیت الله خامنه ای و میر حسین موسوی و حسین شریعتمداری نیز همین را می گویند: هر گونه مخالفت با جمهوری اسلامی تا زمانی که در چارچوب جمهوری اسلامی، اعتقاد عملی به ولایت فقیه و زیر پرچم جمهوری اسلامی باشد پذیرفتنی ست. با این حساب آیا احمدی نژاد حق ندارد میهن ربوده شده ی ما را آزاد ترین دموکراسی جهان بنامد؟ به راستی دعوی آقای همایون با احمدی نژاد اصولاً بر سر چیست؟ دعوی رفسنجانی مشخص است: احمدی نژاد جلوی دزدی های میلیاردی خاندان او را گرفته است و آب و نان شماری روزنامه نگار و طنز نویس را نیز دچار مخاطره های جدی کرده است. اما در این میان چرا این امور به سران حزب مشروطه بر می خورد؟ البته نباید فراموش کرد که احمدی نژاد بی قیدی عملی بسیاری نسبت به ولایت فقیه از خود نشان می دهد و این امر، به احتمال نه چندان کم، برای سران حزب مشروطه رفتار خردمندانه ای نیست.

ما فکر می کنیم که حزب مشروطه از یک اشرافیت طبقاتی که رهبری را از پیکره ی حزب جدا می کند رنج می برد. و اتفاقاً تمایل آقای همایون و باند گرد او در رهبری حزب به خاندان رفسنجانی، و نفرت عجیب شان نسبت به احمدی نژاد درست از همین جاست: موضوع اصولاً روانی ست و نه سیاسی. برخورد غیر اشرافی احمدی نژاد به طبع جلیل کسان نمی سازد، حال اگر همین احمدی نژاد کاری را که کسان سال ها آرزوی اش را داشتند، یعنی رابطه با آمریکا و بیرون آمدن از زیر چتر روس ها را عملی کند. مهم منافع ملی که این همه بر اش اصرار دارند نیست، مهم این است که خط اتوی شلوارها هندوانه های آریزونایی را از میان به دو نیم کند.

راست این است که حتا خواندن گویش و لحنی که همایون هموندان حزب اش را با آن مورد خطاب قرار می دهد حسی بسیار بد را در انسان پدیدار می کند. انسان از خود می پرسد، کسان اگر این چنین از بدنه ی حزب خود بیزار اند و آنان را امل و سلطنت طلب (بدترین فحش در دستگاه فکری همایونی) و دهه ی چله ی و مخالف اسلام می انگارند (جدیداً بزرگ ترین گناه در حزب مشروطه مخالفت با اسلام است)، پس چرا مانده اند؟ ایشان که امروز اینگونه زیر علم اسلام سینه می زنند و همسوی با خدا بیامر از آیت الله مطهری بر این نگر اند که ایرانیان اسلام را آزادانه و بدون زور شمشیر پذیرفته اند، به جای بازماندن در میان مشتی سلطنت طلب واپس مانده که خواهان جدایی دین از سیاست هستند، یک سفر به مکه بروند و پس از مشرف شدن و پیشانی سائیدن به آن تربت پاک و عهد بستن با پیامبر عظیم الشان اسلام، به حزب مشارکت اسلامی و یا سازمان مجاهدین انقلاب ملحق شوند: هم نان اش بیشتر است و هم سبزی اش بسیار تند و تیز تر است!

متن زیر را از سامانه ی خود حزب مشروطه ی (اسلامی) برگرفته ایم. برخورد ها انسان زننده اند و لحن ها آنچنان بوی اشرافیت اسلامی می دهند که آدمی فکر می کند نکند روح خالد بن ولید و سپاهیان حجاز در پیکر کسان حلول کرده است؟ بی شک آن سرداران عرب نیز با پارسیان، که موالی می خواندند شان، با چنین گویش هایی سخن می گفتند. آنان ایرانیان را متعلق به "عصر جاهلیه" می دانستند، و همایون و همفکران اش در راس حزب، پیکره ی حزب شان را "دهه ی چله ی" و "داری" "مشکل" می نامند، یعنی متعلق به عصر جاهلیه ی دوران "مدرن"! آیا به راستی این میزان از هتاک و بی ادبی به انسان ها نوید دهنده ی دوران های بهتری است؟

اما در میان سخنان همایون یک جمله از دیگر جمله ها گیراتر بود، و آن نیز جمله ای است که فلسفه ی وجودی و چرابود حزب را باید بیان کند. همایون با لحنی محکم که همه ی دهه ی چله ی های عقب مانده باید بترسند چنین می گوید: "ما برای دشمنی با ج.ا، برای سرنگون کردن ج.ا، برای بازگرداندن پادشاهی، برای هیچ کدام از اینها تشکیل نشده ایم."

تفسیر این جمله را به خوانندگان وامی نهیم. پس بهتر است، برای تصور آینده ی تابناکی که از اشتراک مبارزاتی رفسنجانی ها و همایون ها برای سرزمین زرتشت و کوروش به دست خواهد آمد، به معنی عملی لیبرالیسم همایونی دقت کنیم. به باور ما این معنی بسیار سبز و رهایی بخش را می توان به بهترین شیوه، از شیوه ی شیوای سخن گفتن سران این حزب طراز نوین، مدرن و غرب دوست، با هموندان، و یا، درست تر، با موالی های نگون بخت شان بیاموزیم. آری، به نگر می رسد همه ی گناه بدنه ی حزب چیزی جز عشق به ایران، علاقه به نشانه ی فروهر، یعنی نماد مبارزه ی تمدنی نسل نوین، و مهر

به فرهنگ ایرانشهری نباشد؛ همه، اموری که برای شاگرد مکتب تقی زاده که اشرافیت ماساچوستی را در ایران نوین اسلامی نمایندگی می کند، گناهی نابخشودنی شمرده می شوند

از تارنمای جنبش فرزندان کوروش.